

A comparative study of the infallibility of the prophets before prophecy from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Fakhr Razi

(Received: 31 March 2021- - Accepted: 25 October 2021)

Qodsiyeh Raftari¹

Abstract

The infallibility of the prophets is one of the important doctrinal and theological issues that guarantees the mission of the prophets and the heavenly books. The prophets are the preachers of God's commands that God has ordained for human beings, and the divine representatives themselves must abide by God's commands so that the people can trust them. If the prophets do not adhere to the divine commands and act contrary to the content of their mission, the people will not trust what they say. One of the important issues regarding the infallibility of the prophets is the protection of the prophets from error before prophecy, which is disputed among Islamic thinkers. In this regard, comparing views can help clarify the issue. In this article, this issue has been studied from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Fakhr Razi. According to Allama Javadi Amoli, the prophets were infallible even before their prophecy, and they present strong Qur'anic arguments for their claim, but Fakhr al-Razi's view is that the prophets did not have infallibility before their prophecy.

Keywords: Quran, Prophets, Infallibility before Prophethood, Javadi Amoli, Fakhr Razi, Infallibility, Infallibility of Prophets

1. M.Sc., Majid Quran Interpretation, University of Holy Quran Sciences and Education, Zabol, Iran. qodsiyeh.raftari1360@gmail.com

بررسی تطبیقی عصمت انبیاء قبل از بعثت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳)

قدسیه رفتاری^۱

چکیده

عصمت انبیاء یکی از مسائل مهم اعتقادی و کلامی است که ضامن رسالت انبیاء و کتاب‌های آسمانی محسوب می‌شود. هدف اصلی از بعثت انبیاء، تبلیغ دستورات خداوند است که خدا برای انسان‌ها تعیین فرموده است و نمایندگان الهی باید خودشان به دستورات خداوند پایبند باشند تا مردم به آنها اعتماد کنند. اگر چنین نمایندگانی، خود پایبند به دستورات الهی نباشند و برخلاف محتوای رسالتشان عمل کنند، مردم به گفته‌هایشان اعتماد نمی‌کنند. یکی از مباحث مهم پیرامون عصمت انبیاء، مصون بودن انبیاء از خطا و لغزش قبل از بعثت است که در بین علمای مذاهب مختلف اسلام، محل اختلاف بوده و نیازمند بررسی و تبیین است. در این راستا، روش تطبیقی می‌تواند به روشن شدن مساله کمک کند. در مقاله حاضر، این مساله از منظر آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر علامه جوادی آملی، پیامبران حتی قبل از بعثت، معصوم از خطا و اشتباه بودند و ادله محکم قرآنی برای ادعای خود مطرح کردند. همچنین معتقد به عصمت انبیاء در زمان رسالتشان هستند، اما نظر فخر رازی این است که انبیاء قبل از بعثت، عصمت ندارند.

کلید واژه‌ها: قرآن، انبیاء، عصمت، قبل از بعثت، جوادی آملی، فخر رازی، تطبیقی

مقدمه

«عصمت انبیاء» یکی از مسائلی است که زیر بنای مباحث اعتقادی و کلامی می‌باشد و ضامن صحت رسالت انبیاء و کتاب آسمانی محسوب می‌شود. در قرآن به مسأله «عصمت انبیاء» اشاره شده است و از جمله مسائل ضروری تفسیری محسوب می‌شود. پیامبران باید خودشان به دستورات خداوند پایبند باشند تا مردم به آنها اعتماد کنند و اگر چنین نمایندگانی، پایبند به دستورات الهی نباشند و خودشان برخلاف محتوای رسالتشان عمل کنند، مردم به گفته‌هایشان اعتماد نمی‌کنند. در نتیجه، هدف از بعثت ایشان، به طور کامل تحقق نخواهد یافت. بنابراین، حکمت الهی اقتضا دارد که پیامبران افرادی پاک و معصوم از گناه باشند، چه گناه کبیره و چه صغیره، چه عمدی و چه سهوی، چه پیش از بعثت و چه پس از آن؛ زیرا کوچکترین گناه سهوی هرچند پیش از بعثت رخ داده باشد، به اندازه‌ی خود، پیامبر را لکه دار کرده و به همان مقدار از اعتماد مردم می‌کاهد و حال اینکه اعتماد به پیامبر صددرصد باید باشد تا راه هر گونه شک و تردید بسته شود.

علاوه بر این که، انبیاء وظیفه ابلاغ رسالت خویش را بر عهده دارند؛ وظیفه دارند به تزکیه، تربیت و رهبری مردم اقدام نمایند؛ آن هم تربیتی همگانی که شامل آماده‌ترین و برجسته‌ترین افراد جامعه نیز بشود. چنین مقامی درخور کسانی است که خودشان به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند که این همان عصمت است. از نظر شیعه، پیامبران قبل از بعثت و بعد از آن، معصوم از خطا بوده و دلیل قرآنی محکمی برای ادعای خود دارند.

بنابراین موضوع مورد نظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عصمت انبیاء قبل از بعثت مربوط می‌شود. بنابراین ضرورت دارد که از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

باتوجه به این که در مورد عصمت انبیاء قبل از بعثت، کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نگاشته شده است از جمله: مقاله‌ی مصطفی کریمی با موضوع «اثبات عصمت انبیاء قبل از بعثت نبی اکرم (ص) در قرآن کریم» که بر اساس دیدگاه شیعه مورد بررسی قرار گرفته است.

با بررسی‌هایی که انجام شده است، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی عصمت انبیاء قبل از بعثت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی» تاکنون دیده نشده است. لذا در این مقاله در پی پاسخ به سؤال ذیل هستیم که آیا از منظر آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی، انبیاء قبل از بعثت عصمت دارند؟

۱- مفهوم شناسی

در این بخش به مفهوم واژه‌های عصمت در لغت و اصطلاح خواهیم پرداخت.

۱-۱- عصمت در لغت

عصمت از ریشه «عصم» به معنای امساک و حفظ کردن است (قریشی بنابی، ۱۳۷۱: ۸/۵). جوهری و ابن منظور علاوه بر معناهای ذکر شده، به معنای حفظ کردن هم گرفته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۲/۴۰۳).

راغب اصفهانی، عصمت (حفظ کردن) انبیاء را به صورت‌های زیر معنا کرده است:
الف: انبیاء از هر جهت پاک هستند و خداوند این گوهر را مخصوص ایشان کرده است.
ب: به معنای فضائل جسمی و نفسانی است.

پ: به یاری و پیروزی و ثابت بودن قدم شان است.

ت: به وارد کردن آرامش بر آنها و دل‌هایشان از هر دغدغه معنا کردند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۸).

عصمت یعنی منع کردن، حالت دوری از گناه و اشتباه است (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۱). همه لغویان در معنای عصمت نظر مشترک دارند و به معنی؛ حفظ، امساک و منع گرفته‌اند. عصمت و مشتقات آن، سیزده بار در قرآن به کار رفته است. این واژه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز فراوان دیده می‌شود که در همه‌ی آنها، معنای لغوی با حدود و قیودی خاص، مراد و مقصود است؛ زیرا روشن است که خدای تعالی و پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) برای بیان مراد خویش، لغت جدیدی وضع نکرده‌اند، بلکه با همان لغت عربی، مراد خویش را برای بشر بیان کرده‌اند و هر جا مرادشان خاص و مقید بوده است، قیودی اضافه کرده‌اند یا قرائن برای بیان مراد خویش بیان کرده‌اند (ر.ک: اعدادی خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۰-۳۶).

۱-۲- عصمت در اصطلاح

متکلمان و مفسران اسلامی در بیان معنای اصطلاحی عصمت، تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی از آنها، عصمت را لطف، برخی دیگر ملکه نفسانی و اقلیتی هم آن را اجباری پنداشته‌اند. به نظر شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه‌نصیرالدین طوسی، علامه‌حلی و ابن ابی‌الحدید معتزلی، عصمت توفیق و لطفی است که خداوند متعال در حق مکلفی می‌کند که با آن، وقوع معصیت و ترک طاعت، با وجود قدرت بر آن، از او ممتنع می‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۴۵؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۲۵؛ علامه حلی، ۱۳۷۱: ۹۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵: ۷/۸۷). فاضل مقداد نیز با اینکه در تألیفی، عصمت را لطف الهی معرفی می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۱۰) و در منبع دیگر می‌نویسد: عصمت، عبارت است از ملکه نفسانی که صاحبش را با اینکه قدرت بر انجام فجور دارد، از آن باز می‌دارد و چنین ملکه‌ای بستگی به این دارد که صاحب آن، به آثار و پیامد معصیت و اطاعت آگاهی کامل داشته باشد (همان: ۱۷۰).

آیت‌الله جوادی آملی، عصمت را ملکه نفسانی قدرتمندی می‌دانند که همواره در وجود انسان معصوم، حضور و ظهور دارد و هیچ نیرویی مانند غضب و شهوت موجب زوال و

نابودی آن نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳/۱۹۷).

در آیات قرآن معانی دیگری نیز برای ریشه‌ی (عصم) در نظر گرفته شده است. از جمله: محافظت در برابر خطر، که در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...»؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد..

بسیاری از مفسران اهل سنت و مفسران نخستین اسلام، «يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را مصونیت و محافظت پیامبر از هر گونه خطر جانی و سوء قصد داشتن مخالفان از جمله یهودیان معنا کردند (ابن مصباح، بی‌تا: ۱/۲۰۰-۲۰۱؛ طبری ۱۴۱۲: ۶/۴۱۵). گروهی از مفسران شیعه علاوه بر نظر ذکر شده، با تطبیق این مسأله با واقعه غدیر خم و نقل روایاتی از امامین صادقین علیهم السلام، «يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را به معنای محفوظ ماندن پیامبر (ص) از مردم در اعلام جانشین خود (ابلاغ رسالتشان) بیان کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۱۷۳-۱۷۵؛ طبرسی، ۱۹۸۸: ۳/۲۳۴-۲۳۵).

معنای دیگری نیز در قرآن مشهود است و «عصم» را به معنای باز دارندگی از عذاب الهی در نظر گرفته است. پسر حضرت نوح (ع) به پدرش گفت: «قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ...» (۴۳/هود)؛ گفت به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه می‌دارد. گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه دارنده‌ای نیست، مگر کسی که (خدا بر او رحم کند...)

به گفته مفسران شیعه و اهل سنت، دو واژه (باز دارندگی و حفظ کردن از عذاب) به کار رفته است (ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۶/۲۰۳۵). همچنین واژه عاصم، در دو جای دیگر قرآن نیز، معنای محافظت از عذاب الهی می‌دهد (یونس/۲۷؛ غافر/۲۳).

آنچه که از ظاهر آیات قرآن می‌توانیم برداشت کنیم این است که عصمت؛ تفضل برای پیامبران و معصومان (ع) است نه استحقاق و تفضل نیز از جانب پروردگار حکیم است. این که پروردگار، عصمت را محدود به عده‌ای کرده است، حتماً یک فضیلت و رجحانی در وجود آن‌ها وجود داشته که آن‌ها را برگزیده است. «وَلَقَدْ أَخْتَرْنَا هُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۳۲/دخان) و «وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْآخِيَارِ» (۴۷/ص). خدای سبحان علاوه بر بیان مفهوم عصمت برای پیامبران الهی، عصمت را برای افراد دیگری به کار برده است و برای اثبات عصمت معصومین (ع)، ادله‌ای را بیان کرده است (کریمی، رضایی، ۱۳۹۷: ۳۳-۵۵).

۲- گستره‌ی عصمت انبیاء از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی، گستره‌ی عصمت انبیاء را در چهار مسأله اعتقاد، تبلیغ و رسالت، احکام و فتاوی و افعال و سیرت می‌داند. ایشان بر این باور است که همه‌ی مسلمانان، بر

عصمت انبیاء(ع) در باب اعتقاد، اتفاق نظر دارند و آنان را از کفر، میرا می‌دانند (فخر رازی، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۵۹).

ایشان معتقدند که هیچ یک از علمای امت اسلامی، خیانت و تحریف در تبلیغ و احکام پروردگار از سوی پیامبران را جایز نمی‌دانند، چه عمدی و چه سهوی، چرا که در این صورت دیگر نمی‌توان به دین اعتماد کرد (فخر رازی، ۱۳۴۲: ۴۵-۴۶؛ پارسا و پرمیمی، ۱۳۹۴: ۲۷-۵۲).

دیدگاه فخر رازی در مورد افعال و سیرت، این است که انبیاء در دوران نبوت، از کبائر و صغائر معصوم هستند و به طور عمد، مرتکب آنها نمی‌شوند، اما در راه گناه سهو، ممکن است چنین اعمالی از آنان سر بزند (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۹).

۲-۱- عصمت انبیاء قبل از بعثت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی به تبع دانشمندان اشعری پیش از خود، در دوران قبل از نبوت صدور گناهان بزرگ و کوچک را برای پیامبران ممکن شمرده است (فخر رازی، ۱۳۵۳: ۳۰).

او می‌گوید: در دیدگاه ما، لزوم عصمت برای انبیاء در دوران نبوتشان معتبر است، نه در دوران قبل از نبوت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴۲۹) و علاوه بر این، فخر رازی در لابلای کتب کلامی و تفسیری خود، در حین پاسخ به شبهات عصمت بعضی از پیامبران، صدور گناهان بزرگ و کوچک را به دوران قبل از نبوت حمل کرده است. به عنوان مثال، فخر رازی در مورد برادران یوسف که گناهان بزرگی را مرتکب شده بودند، می‌گوید: «آزار پدر و رنجاندن یوسف و تلاش در نابود کردن برادر کوچکشان و سایر اعمال آنها از گناهان کبیره محسوب می‌شود.» (رحیم اف، ۱۳۸۹: ۴۹-۷۴)

با این عبارت، معلوم می‌شود که او گناه کبیره را به صورت عمدی و سهوی در دوران پیش از نبوت، بر انبیاء جایز شمرده است. فخر رازی معتقد است که انبیاء در زمان نبوتشان، در دریافت و تبلیغ وحی و بیان احکام از هر گونه خطای عمدی و یا سهوی معصوم هستند (فخر رازی، ۱۳۵۳: ۳۲۹).

همچنین در مورد عصمت در ایمان نیز معتقد است که هر کس که یک چشم به هم زدن به خدا کافر بوده باشد، سزاوار پیامبری نیست (همان: ۴/۳۸) اما او در تفسیر خود در مورد افعال انبیاء می‌گوید: اعتقادی که در این بحث اختیار نموده ام آن است که گناهی، در زمان نبوت چه کبیره و چه صغیره باشد، از انبیاء صادر نمی‌شود (همان: ۲/۹).

چنانکه در کتاب عصمة الانبیاء درباره افعال پیامبران معتقد است: انبیاء، در زمان نبوتشان از گناهان بزرگ و کوچک که به طور عمد مرتکب شوند، معصوم هستند. اما اینکه از روی سهو (گناهان صغیره) مرتکب شوند، جایز است (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۲۸).

وی در تفسیر خود معتقد شده است که خطا در اینگونه موارد بر پیامبران جایز است و در

مورد صدور گناه (صغیره) از روی سهو و خطا، مانند مردم عادی هستند (همان، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۴۱).

ولی در مورد گناهان کبیره اینگونه نیست. زیرا ایشان حتی در یک مورد هم، در تمام کتاب‌های خود که در مقام پاسخگویی بر شبهات عصمت بوده، شبهه‌ای را بر صدور گناه کبیره که در دوران نبوت از روی سهو و خطا رخ داده باشد، حمل ننموده است. علاوه بر این، در مسئله قتل غیر عمدی قبطی به دست موسی (ع)، صدور آن را به دوران قبل از نبوت نسبت داده و از حمل نمودن آن به دوران نبوت اجتناب کرده است. در مقابل کسانی که قتل قبطی را گناه کبیره غیر عمدی شمرده و وقوع آن را در دوران نبوت موسی (ع) پنداشته اند، موضع سختی گرفته و اعتراض کرده است. ولی سخنان فخررازی در مورد عصمت انبیاء در دوران بعد از نبوت، در برخی موارد نیز در ظاهر مضطرب به نظر می‌رسد. چنانکه در مورد دیگری از تفسیر خود بیان کرده که، گناهان صغیره بر انبیا جایز است، خواه از روی عمد باشد و یا سهو، زیرا پیامبران را از عجب نگه می‌دارد (همان: ۲۸/۶۶) ولی باز هم به نظر می‌رسد که فخررازی، صدور گناه صغیره عمدی را در دوران نبوت بر انبیاء جایز نمی‌داند و شاید به همین سبب هم، در بسیاری از موارد هنگام پاسخگویی به شبهه‌های کسانی که چنین اعتقادی دارند، مخالفت کرده است.

در جای دیگری فخر رازی، عصمت انبیاء قبل از بعثت را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) عصمت از کفر

فخر رازی در مورد عصمت پیامبران از کفر قبل از بعثت، معتقد به اعتقاد فضیله است که قائل به عدم عصمت در این دوره هستند. او خود معتقد است که انبیاء قبل از بعثت، عصمت از کفر داشته‌اند. لذا نگاهش در عصمت انبیاء در ایمانشان بدین گونه است که؛ هر کس طرفه‌العینی به خدا کفر ورزیده باشد، سزاوار نبوت نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸/۲۳۴).

ب) عصمت از گناهان

درباره‌ی عصمت انبیا از گناهان قبل از بعثت، از کلام بعضی از بزرگان این گونه برداشت می‌شود که فخررازی عصمت انبیا را از زمان بعثت می‌داند، یعنی ظاهراً قبل از بعثت، عصمت انبیاء را قبول ندارد. برای نمونه، علامه مجلسی اعتقاد اشاعره را در عصمت از زمان نبوت می‌داند و این عقیده را به اکثر اشاعره، و از جمله فخر رازی، نسبت می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹/۹۱-۹۰) که نسبتی به جا و درست است، زیرا از سخن فخر رازی نیز همین اعتقاد برداشت می‌شود. فخر رازی در عصمة الأنبياء می‌نویسد: «در مورد زمان عصمت انبیاء نیز اختلاف اقوال وجود دارد؛ برخی گفته‌اند عصمت از ابتدای ولادت تا آخر عمر واجب

است. اکثر متکلمان گفته اند: عصمت در زمان نبوت واجب است، اما قبل از آن واجب نیست و آنچه من می‌گویم این است که پیامبران در زمان پیامبری واجب است از گناهان عمدی معصوم باشند.» (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۹)

علاوه بر این، فخر رازی در هنگام پاسخگویی به شبهات راجع به عصمت برخی از انبیاء، صدور گناهان اعم از صغیره و کبیره را به دوران قبل از نبوت حمل می‌کند و این مسئله، در آثار و کتب کلامی و تفسیری اش مشهود است. سخن فخر رازی، دلالت بر جواز صدور گناه کبیره‌ی عمدی یا سهوی در دوران پیش از نبوت دارد.

۲-۲- منشأ و حقیقت عصمت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی قضاوت عقل را در مورد حسن و قبح افعال الهی امکان‌پذیر و صحیح نمی‌شمارد. (فخر رازی، ۲۰۰۰م: ۳/ ۱۸۰) او معتقد است که افعال خداوند متعال، مشمول معیارهای اخلاقی نیست (همان: ۳/ ۲۱۶-۲۲۲). از جهت دیگر ایشان معتقد است که انسان خالق افعال خود نیست، بلکه خداوند تعالی ایمان و کفر بنده خود را خلق می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/ ۳۵۸).

قدرت انسان در افعال او هیچ تأثیری ندارد و با خلق داعی، انسان مجبور بر انجام و یا ترک فعل است (همان: ۳/ ۱۶۷)؛ یعنی در واقع بنده مخیر جلوه داده می‌شود، در حالیکه مجبور است، چون این اختیار صوری و وابسته به خداست (همان، ۲۰۰۰م: ۹/ ۲۳؛ بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۳۱-۱۳۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۲) پس دیگر رابطه‌ای بین افعال بندگان و جزای آنان وجود ندارد. با این حال، خداوند تعالی مکلف به انجام هیچ فعلی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۸۰).

به نظر فخر رازی عقلاً نمی‌توانیم این مطلب را انکار کنیم. چون خداوند عقلاً مکلف به اعطای پاداش به مؤمنان و عقاب کردن مجرمان نیست. زیرا بنده برای افعالش مستحق پاداش و یا کیفر نیست تا خداوند هم در مقابل افعال بنده مکلف به نیکی به خوبان و رنجاندن بدان باشد (همان: ۱۲/ ۴۹۳). چون فخر رازی، افعال خداوند تعالی را دارای غرض نمی‌داند، لطف و یا عمل به اصلح، برای بنده را بر خدا واجب نمی‌داند و می‌گوید: برای خداوند جایز است که روز قیامت کافر را به بهشت و مؤمن را به جهنم بفرستد (همان: ۱۲/ ۴۶۷) چون علت پاداش و عقاب بندگان افعال آنان نیست. افعال بندگان هیچ رابطه‌ای با سرانجام کار آنان در آخرت ندارد. به همین سبب هم چیزی بر خداوند تعالی واجب نمی‌شود. اعطای پاداش به خوبان تفضّل خدا و کیفر نمودن گنهکاران حق خداست (همان: ۱۴۲۰: ۱۴/ ۲۴۴) پس نمی‌توان خدا را به هیچ فعلی مکلف دانست.

بنابراین با در نظر گرفتن این مقدمات، فخر رازی در مورد حاصل شدن عصمت معتقد است؛ زمانی فردی معصوم می‌شود که خداوند تعالی داعی اطاعت و گریز از معصیت را در او آفریده باشد (همان: ۱۸/ ۴۳۹). بدون خلق این داعی، شخص نمی‌تواند

معصوم شود و فرد به قدرت خود قادر به دستیابی بر چنین عصمتی نیست (همان، ۴۵۱/۱۸). به نظر می‌رسد که او، الزاماً بر این داعی مرجح عمل می‌کند؛ به همین سبب، بیم آن می‌رسد که ایشان «عصمت» را نوعی اجبار معرفتی می‌کند و حقیقت آن را نوعی جبر می‌داند.

۲-۳-۳- دلایل عصمت انبیاء قبل از بعثت از منظر فخر رازی

دلایل فخر رازی برای عصمت انبیاء شامل ادلی عقلی و نقلی است، که به اجمال و اختصار در ادامه توضیح خواهیم داد:

۲-۳-۱- دلایل نقلی

دلیل اول: با توجه به آیه‌ی «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (جن/۲۳)؛ و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند آتش جهنم نصیبش خواهد شد.

اگر معصیتی از پیامبران (ع) سر می‌زد، واجب بود که وعده‌ی جهنم بر آنان صدق کند، حال آن که به اجماع امت این باطل است. بنابراین صدور معصیت از آنها ممتنع است (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۴۲-۴۳).

دلیل دوم: پیامبران مردم را به اطاعت از خداوند امر کرده و از معاصی نهی کرده‌اند. بنابراین اگر خود دست از طاعت بردارند و مرتکب معصیت شوند، مشمول این آیه می‌شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۲-۳)؛ چرا چیزهایی را که خود عمل نمی‌کنید به مردم می‌گویید * خشم بزرگی نزد خدا منتظر شماست، اگر آنچه را عمل نمی‌کنید بگویید.

عقبه‌ی رازی، با تأمل در این آیات، عدم بروز معصیت از سوی پیامبران کاملاً درک می‌شود (همان، ۴۳).

۲-۳-۲- دلایل عقلی

فخر رازی، پیرو بزرگان اشاعره، باور دارد که هیچ دلیل عقلی بر وجوب عصمت در دوران قبل از بعثت در مورد ایمان انبیاء وجود ندارد، زیرا عقل چنین ضرورتی را لازم نمی‌داند (همان، ۱۴۲۰: ۱۹۷/۳۱).

تحلیلی که فخر رازی بر عصمت انبیاء آورده است این است که به طور کلی باید گفت که بعضی از ادلی او شمولی بیشتر از مدعا دارند، یعنی شامل همی ابعاد عصمت می‌شود، که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

بعضی از دلایلی که فخر رازی اقامه کرده است، شامل گناهان صغیری غیرعمدی هم می‌شود، حال آن که او صدور چنین گناهی از انبیاء را جایز دانسته است.

بعضی از ادلی ایشان شامل همه‌ی گناهان، کبیره یا صغیره، عمدی یا سهوی، یا از روی خطا و فراموشی می‌شود؛ در حالی که فخر رازی آنها را محدود کرده است. از این جمله می‌توان به دلایل نقض غرض از رسالت، دلیل ایذاء النبی، افضلیت انبیاء از ملائکه و روایت خزیمه بن ثابت اشاره کرد.

بعضی از ادله، علاوه بر تمام ابعاد عصمت بعد از بعثت، شامل عصمت قبل از بعثت نیز می‌شود، حال آن که فخر رازی عصمت قبل از بعثت را قبول ندارد. به عنوان نمونه می‌توان، به عبارت فخر رازی که انبیاء برگزیدگان اخیارند، اشاره کرد.

۲-۴- تحلیل و بررسی نظر فخر رازی

دیدگاه فخر رازی در بحث عصمت انبیاء و گستره‌ی آن، مبتنی بر یک مجموعه‌ای از مبانی است. ایشان حسن و قبح را در مورد افعال خداوند از اعتبار ساقط می‌داند و معتقد است: نمی‌توانیم هیچ چیزی، مانند لطف را، برای خداوند واجب بشماریم. به نظر می‌رسد که فخر رازی در این مورد دچار تناقض شده است. زیرا در مواردی در مورد افعال خداوند قضاوت کرده است. مثلاً، او می‌گوید دروغ گفتن به بندگان بر خداوند تعالی محال است، چون دروغ یک صفت نقص است و فطرت انسانی شهادت می‌دهد که صفت نقص برای خداوند محال است. به همین دلیل هم ظهور معجزات بر صدق آنها دلالت دارد (طوسی، بی‌تا: ۵۸/۸).

در واقع، سخن فخر رازی تا بدین مقدار صحیح است که خداوند قادر است، عاصی را به بهشت و مؤمن را به جهنم وارد کند. ولی قسمت قابل تأمل در سخن او این است که می‌گوید: میان اعمال بنده و جزای آن هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و تنها خداوند است که ایمان و کفر را در بنده ایجاد می‌کند. بنابراین، حق نداریم چیزی را بر خداوند واجب بدانیم. در حالی که در مقام عمل، مقصود از محال شمردن ورود مؤمن به دوزخ محال ذاتی نیست، بلکه محال عرضی است، اگر به سبب جبر و خلق افعال بندگان، رابطه‌ای بین اعمال ما و پاداش خداوند متعال نداشته باشد، بسیاری از اعتقادات از جمله غرض آفرینش، وعده و وعید، امر به معروف و نهی از منکر، بعثت انبیا و... زیر سؤال خواهد رفت. همچنین این مسئله، با حکمت خداوند حکیم، سازگار نیست.

فخر رازی، عصمت انبیاء را لطف می‌داند و برای مدعایش این آیه را دلیل می‌آورد: یوسف (ع) با عبارت: «قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...» (یوسف/۳۳) به صراحت بیان می‌کند که؛ امکان پذیرگی و وقوع طاعات فقط به لطف خداوند کامل می‌شود و این لطف برای انجام دادن فعل لازم است. ایشان لطف را به، خلق افعال خوب بنده و عدم خلق افعال قبیح آن تفسیر می‌کند و دوری از گناه را بدون لطف، توفیق و احسان - که همه در نظر فخر رازی، بنا بر نظر جبری او یک معنا دارند- قابل تصور نمی‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۱).

۳- گستره‌ی عصمت انبیاء از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

گوهر اصلی انسان که نفس ناطقه او است به گونه‌ای آفریده شده که اگر بخواهد، با تأمین برخی شرایط، به آسانی می‌تواند به قله بلند عصمت برسد. زیرا نفس انسان با حرکت جوهری و تکامل معنوی از قوه به فعلیت رسیده است و می‌تواند از آفت‌های سهو، نسیان، غفلت، جهالت و هرگونه ناپاکی مصون باشد. چون محدودی نفوذ شیطان، تنها محصور به مراحل وهم و خیال است که وابسته به نشئه طبیعت انسان است. اگر مراتب عقل و قلب کاملاً از قلمرو و نفوذ شیطان مصون است. سهو، نسیان و غفلت، جهل و هر ناپاکی دیگر در آن ساحت قدسی راه نمی‌یابد، بنابراین چون شئون هستی انسان محدود به مراتب طبیعی، خیالی و وهمی نیست، اگر کسی به مرتبه عقل خالص و قلب سلیم راه یافت، می‌تواند همچون فرشتگان از گزند لغزش‌های علمی و عملی مصون بماند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، گستره عصمت انبیاء یعنی هم شامل مباحث دینی و هم روزمره می‌شود که مباحث روزمره، همان نسیان و غفلت و جهل... می‌شود و مباحث دینی هم شامل نماز، روزه... است که پیامبران الهی در هیچ کدام از این‌ها لغزشی نداشتند.

۳-۱- ادله نقلی عصمت انبیاء قبل از بعثت از منظر آیت‌الله جوادی آملی

نظر آیت‌الله جوادی آملی در مورد عصمت انبیاء قبل از بعثت و بعد از بعثت این است که؛ پیامبران قبل از بعثت و بعد از بعثت عصمت دارند و این مطلب مستند به دلایلی است که ذکر می‌شود.

از نگاه آیت‌الله جوادی آملی، دلایل عصمت انبیاء قبل از بعثت عبارتند از: ادله قرآنی و روایی

۳-۱-۱- دلایل قرآنی عصمت انبیاء

آیت الله جوادی آملی برای اثبات عصمت انبیاء به یک دسته از آیات قرآن استناد کرده‌اند:

۳-۱-۱-۱- آیه ۶۴ سوره نساء

آیاتی که به تبعیت و پیروی بی چون و چرا از پیامبران دستور می‌دهند، بر عصمت آنان از سهو و خطا دلالت دارند. مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نساء/۶۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند.

این آیه در مورد نبوت عامه است و عصمت مطلق همه پیامبران را اثبات می‌کند؛ زیرا اگر انبیا مصون از خطا و اشتباه نباشند و اگر پیامبران اشتباه کنند و خدای سبحان ما را به اطاعت و بی قید و شرط از آن ملزم کند، مصداق اغرا به جهل است که به حکمت تحکیم، به طور قطع سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹/۳۴۹).

برخی از بزرگان، با استفاده از برخی از آیات قرآن، نتیجه گرفته‌اند که همه پیامبران هم در مقام اندیشه و هم در موقعیت رفتار و عمل، از هر گونه خطا مصون و معصوم هستند، زیرا پیامبران الهی (ع) به تصریح قرآن، از صالحان هستند. «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِينَ نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف/۱۹۶)؛ همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او سرپرست و متولی صالحان و شایستگان است. پس پیامبران در ولایت و سرپرستی مستقیم خداوند قرار دارند و از هر گونه کج روی و خطا اندیشی و خطاکاری پاک و مقدس‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

با توجه به آیات قرآن کریم، نبی و رسول مأمور ابلاغ پیام الهی هستند. لیکن رسول مأموریت ویژه‌ای دارد، از این رو با ارسال رسول اتمام حجت می‌شود و نیز امت طغیانگر بعد از ارسال رسول عذاب خواهند شد: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵)؛ هیچ گاه امتی را عذاب نخواهیم کرد مگر آنکه رسولی برانگیزیم (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۱۲۱-۱۲۲). گاهی در قرآن رسول برای افراد غیر معصوم هم به کار رفته است، مثل رسولی که پادشاه مصر به سوی حضرت یوسف (ع) فرستاد (یوسف / ۵۰).

۳-۱-۱-۲- آیه ۳۳ سوره احزاب

یکی از دلایل عصمت انبیاء، آیه تطهیر است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

پاک کردن خاندان نبوت از «مطلق رجس» و پلیدی اعم از شرک و گناه، حس کفر و ...تضمین کننده‌ی عصمت آنها است. با توجه به اینکه اراده خداوند تخلف ناپذیر است، مخصوصاً در این آیه از کلمه «إِنَّمَا» استفاده شده است که برای حصر و تأکید آمده است. یعنی اراده قطعی خداوند بر این قرار گرفته است که اهل بیت از هر گونه رجس و پلیدی و گناه پاک باشند و همین که خداوند اراده کرده است تا اینها معصوم باشند یعنی خداوند مقام عصمت را به آنان عطا کرده است. مفسران شیعی، هم منظور از «اهل بیت» در آیه‌ی ذکر شده را، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) می‌دانند. چون اهل بیت معصوم هستند، دیگر پیامبران نیز از نسبت‌های ناروایی که در برخی از کتاب‌ها به آنان داده شده، مصون بوده و معصوم هستند؛ زیرا از ساحت مقدس خدا به دور است که پیامبر فرمان دهد تا از غیر معصوم، گنه کاران و خطاکاران پیروی کند. چطور در این آیه، اهل بیت که جانشینان پیامبران هستند عصمت دارند، ولی پیامبران عصمت نداشته باشند (همان، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

همچنین علامه جوادی آملی در پاسخ به شبهه ضلالت پیامبر که در سوره‌ی ضحی آمده، چنین پاسخ می‌دهند:

قرآن می‌فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی / ۷)؛ و تورا سرگشته یافت پس هدایت کرد.

آیت‌الله جوادی آملی با نقل حدیثی از مجمع البیان، منظور «ضال» را بیان کردند: حضرت ابی الحسن الرضا (ع) درباره‌ی آیه‌ی: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (ضحی / ۶)؛ فرمود: یعنی تنهایی و در میان مخلوقات، ماندی برای تو نیست. پس پناه داد مردم را به سوی تو، «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی / ۷) یعنی گمناام در میان مردم بودی که فضل و مقام تو را نمی‌شناختند پس ایشان را هدایت فرمود به تو، «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی / ۸) که اراده و سرپرستی اقوامی را به علم و دانش، پس ایشان را به سبب تو بی نیاز نمود (همان: ۲۷۵).

امامیه بر این باور است که انسان معصوم، مکلف بر اطاعت دستور خداوند است و ساختار بدنی او مانند اشخاص دیگر است. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ...» (کهف / ۱۱۰) عصمت ملکه‌ای است که انسان با داشتن آن، عواقب دردناک گناه و معصیت را با همه وجود احساس می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۱). علاوه بر این که قائل به اختیاری بودن عصمت هستند؛ عصمت را موهبتی الهی می‌دانند که به آنها عطا شده است. همچنین شیعه معتقد بر عصمت فرشتگان است، اما از نظر آنها، عصمت فرشتگان با عصمت انبیاء متفاوت است. آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌کند: عصمت پیامبران و پیشوایان دین ذاتی نیست، زیرا اگر ممتنع ذاتی و محال بالذات بود، بدان تکلیف نمی‌شدند، اما فرشتگان مکلف نیستند؛ چون عصمت ذاتی دارند نه عصمت اختیاری، در عصمت ذاتی تکلیف و اختیار وجود ندارد (همان: ۹۵).

در قرآن آمده است که پیامبر هرچه می‌گوید، وحی است و از روی هوا و هوس حرف نمی‌زند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم-۳/۴) «وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس / ۵۲) اگر احتمال دروغ در گفتار پیامبر (ص) رود و احتمال رود که چیزی بگوید که خدا نگفته است، همه‌ی سخنان او از نظر اعتبار ساقط می‌شود. همچنین اگر فرد، در زندگی سابقه دروغ داشته باشد، هرچند راست بگوید اطمینان خاطر مردم را به سخنان خود فراهم نمی‌کند و امین مردم نخواهد شد. ولی در تاریخ پیامبر اکرم (ص) و سایر پیامبران آمده که، ایشان قبل از رسالتشان به امانت و راستگویی در بین مردم شهرت داشتند (همان، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

۳-۱-۲- دلایل روایی عصمت انبیا

از نگاه عالمان شیعه معنای اصطلاحی عصمت، در حقیقت همان معنای عصمت در روایات اهل بیت علیهم السلام است. همانطور که امام صادق (ع) در مقام معرفی امام از قول امیرالمومنین (ع) در تفسیر نعمانی می‌فرماید: امامی که شایسته‌ی امامت است، نشانه‌هایی دارد، یکی از این نشانه‌ها این است که، او را می‌شناسند به این که از تمام گناهان کوچک و بزرگ حفظ می‌شود. کوچک و بزرگ؛ گمراهی در فتوا، خطاب در جواب و سهو و فراموشی در او راه ندارد و در هیچ امری از امور دنیا به لهو مشغول نمی‌شود (مجلسی، ۱۳۶۸: ۲۵ / ۱۶۴).

در این روایات، انواع لغزش‌ها و آلودگی‌ها، همه از معصوم منع شده است. بنابراین، شخصی که بخواهد سفیر و فرستاده خدا را بشناسد، می‌تواند با نگاه به اعمال و رفتار او دریابد که او از هر گونه خطا و اشتباهی مبرا است.

در حدیث دیگر از امام صادق (ع) در توصیف انبیاء و اوصیای خداوند می‌فرمایند: برای انبیاء و اوصیایشان، گناهی نیست، زیرا ایشان معصوم و پاک‌اند (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۹۹/۲۵).

در این روایت علت (لَا ذُنُوبَ)، نفی ذنوب، معصوم و پاک بودن است و چون در لغت، ذنب به معنای گناه، خطا و هر کار ناروایی هست. سفیران الهی هم از هر گونه کار ناروایی که شامل تمام زشتی‌ها و پلیدی‌ها و کاستی‌هاست، مبرا هستند. این حدیث به طور مطلق عصمت انبیاء را مطرح می‌کند، در نتیجه اینطور برداشت می‌شود که پیامبران در تمام حالاتشان معصوم هستند.

بنابراین، حقیقت معنای عصمت در روایات، براساس معنای لغوی آن - که منع و حفظ و امساک است - و با تمام قید و شرطش که منع، در همه‌ی جهات و امور زندگی محسوب می‌شود، به کار رفته است.

طبق تمامی گزارشات موجود از سیره اصحاب رسول خدا (ص) چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز، قائل به عصمت مطلقه پیامبر (ص) بودند و پیامبر اکرم (ص) در برابر این اعتقاد و رفتار، هیچ‌گونه عکس‌العملی مبنی بر رد این اعتقاد انجام نداده‌اند و واضح است که تقریر و سکوت پیامبر (ص) برابر این عمل، حجت است.

فلاسفه و و حکمای مسلمان، عصمت را، گذشته از مقام اثبات، در مقام ثبوت و نفس الامر مطرح می‌کنند. برخلاف اشخاصی از متکلمان که غالباً آن را در مقام اثبات طرح می‌کنند. یعنی از ویژگی‌های نفس پیامبر (ص) همین عصمت است. بنابراین تفکر فلسفی، سطح برتری از عصمت را نسبت به دلیل متکلمان اثبات می‌کند. همانطور که سطح برتری از نبوت را اثبات کرده‌اند و می‌گویند: نفس وقتی به مرحله عقل بالفعل رسید، همه علوم و حقایق غیبی درمی‌یابد و آنها را برابر با وحی گزارش می‌دهد و در یافتن آن معارف و گزارش دادن آنها معصوم است، همانطور که در عمل به احکام معصوم است.

دلیل فلاسفه این است که اگر نفس انسانی به مرحله کمال عقل نظری و عملی که در آن حس، وهم و خیال، مأمون عقل نظری و غضب و شهوت، مطیع عقل عملی است، برسد و به مقام شهود و ولایت که پایان سفر اول است، نائل گردد؛ شایستگی پیامبر یا امام شدن را دارد و جامع این اوصاف همان وصف عصمت است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۰/۳).

۴- وجوه اشتراک بین دو دیدگاه

از نظر هر دو دیدگاه (جوادی آملی و فخر رازی) صدور گناهان کبیره و صغیره را از روی

سهو و خطا و نسیان، در دریافت و تبلیغ وحی را، سبب بی اعتباری پیامبر (ص) و عدم وثوق تمام شریعت و همچنین از بین رفتن فایده بعثت به حساب آورده اند، بنابراین آن را جایز نشموده است.

۵- وجوه افتراق بین دو دیدگاه

از دیدگاه جوادی آملی، یکی از دلایل عصمت کامل انبیاء و جوب اطاعت مردم از آنها است.

در حالی که فخر رازی دلیل وجوب اطاعت مردم از انبیاء را فقط دلالت بر عصمت از گناه کبیره می داند (فخر رازی، ۱۳۵۳: ۳۳۱).

ولی آیت‌الله جوادی آملی، طبق عمومیت ادله قرآنی (آیه تطهیر) اثبات عصمت انبیاء و استدلال برخی از ادله که به طور تلویحی، به عصمت انبیاء قبل از بعثت اشاره دارند؛ می‌توان گفت که از نظر خداوند واجب است که انبیاء قبل از بعثت و بعد از رسالتشان، معصوم از خطا و اشتباه و ظلم باشند؛ تا موجب شود امر تبلیغ به نحو شایسته صورت پذیرد و مردم به ایشان اطمینان داشته باشند.

فخر رازی به تبع بزرگان اشاعره، باور دارد که هیچ دلیل عقلی بر وجوب عصمت در دوران قبل از نبوت در مورد ایمان انبیاء وجود ندارد. زیرا عقل چنین ضرورتی را لازم نمی‌شمارد. ولی چون دلیل نقلی در رد آن از انبیاء داریم، عصمت را لازم می‌شماریم (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۹۷).

همچنین با توجه به دلایل عقلی و نقلی، فخر رازی قائل به عدم عصمت انبیاء قبل از بعثت است و عصمت انبیاء را بعد از بعثت این طور بیان می‌کند که: گناهان صغیره سهوی را در مورد آنها را جایز می‌شمارد. ولی صدور گناهان صغیره عمدی را نمی‌پذیرد و در مورد گناهان کبیره از انبیاء در دوران نبوتشان، قائل به تفصیل نیست و صدور گناهان کبیره، چه به صورت عمد و چه به صورت سهو، برای انبیاء نمی‌پذیرد. فخر رازی معتقد است که ضرورتی ندارد که انبیاء قبل از بعثت از چنین عصمتی برخوردار باشند. ولی در دوران بعد از بعثت واجب است که پیامبران از گناهان، چه کبیره و چه صغیره به صورت عمدی معصوم هستند. اما باز هم لازم نمی‌داند که انبیاء از گناهان صغیره‌ای که از روی سهوی و یا فراموشی از آنها صادر شود، منزّه باشند.

از دیدگاه جوادی آملی، یکی از دلایل عصمت کامل انبیاء، علاوه بر این که ویژگی مردم‌گریزی گناه است، وجوب اطاعت مردم از آنها است. در حالی که فخر رازی دلیل وجوب اطاعت مردم از انبیا را فقط دلالت بر عصمت از گناه کبیره می‌داند (فخر رازی، ۱۳۵۳: ۳۳۱).

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام شده، آیت الله جوادی آملی عصمت انبیاء قبل از بعثت را می‌پذیرد و دلیل قرآنی و روایی آوردند. اما فخر رازی هم براساس حسن و قبح افعال، عصمت انبیاء را قبل از بعثت نپذیرفتند. این نظر فخر رازی مورد قبول نیست که می‌گوید: انبیاء قبل از بعثت عصمت ندارند، چون طبق آیات قرآن پاسخ داده شد که انبیاء قبل از بعثت هم، عصمت دارند و امامیه معتقد به عصمت مطلقه انبیاء قبل از بعثت است و نظر فخر رازی، مورد قبول نیست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد (۱۹۶۵): «شرح نهج البلاغه»، بیروت: احیاء التراث العربی.
۲. ابن مصباح، مجاهد بن جبر (بی تا): «تفسیر مجاهد»، محقق: عبدالرحمان بن محمد السورتی، اسلام آباد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰): «لسان العرب»، بیروت: صادر.
۴. ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس (۱۴۱۹): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالفکر.
۵. اعدادی خراسانی، مرتضی (۱۳۹۰): «عصمت انبیاء»، نشریه سفینه، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۲۷.
۶. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵): «فرهنگ ابجدی الفبایی»، مترجم: رضا مهیار، تهران: ناشر اسلامی.
۷. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۱۷): «اصول الدین»، بیروت: دارالفکر الطباعة والنشر والتوزیع.
۸. پارسا، علیرضا، پریمی، علی (۱۳۹۴): «گستره عصمت انبیاء از دیدگاه فخر رازی»، نشریه پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت): سال سیزدهم، شماره دوم، ص ۵۲.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱): «وحی و نبوت در قرآن»، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱): «تفسیر موضوعی قرآن کریم، وحی و نبوت در قرآن»، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «تفسیر تسنیم»، محقق: محمود صادقی، قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸): «ادب فنای مقربان»، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن عماد (۱۴۰۷): «تاج اللغة و صحاح العربیة»، بیروت: کتاب دارالعلم العالمین.
۱۴. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد (۱۳۷۴): «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
۱۵. رحیم اف، افضل الدین (۱۳۸۹): «بررسی مسأله عصمت انبیاء از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، ص ۷۴.
۱۶. سید مرتضی، نصیرالدین (۱۴۰۵): «رسائل»، تحقیق: سید احمد رجایی، قم: دارالقرآن.
۱۷. شهرستانی، محمد علی حسینی (۱۳۶۹): «ترجمه باب حادی عشر»، تهران: دانش پرور.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴): «الکنت الاعتقادیة»، بیروت: دارالمفید الطباعة والنشر والتوزیع.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۸): «مجمع البیان»، چاپ ۸، قم: مطبعة امیر.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): «تفسیر جامع البیان»، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیین فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۲۲. علامه حلی، جمال الدین (۱۳۷۱): «باب حادی عشر»، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۲۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵): «ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۵): «مفاتیح الغیب المشهور بالتفسیر الکبیر»، مترجم: علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۵۳): «الاربعین فی اصول الدین»، حیدر اباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹): «عصمت الانبياء»، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۴۲): «البراهین فی علم الکلام»، تصحیص و نگارش محمد باقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۰م): «المطالب العالیه»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۱): «محصل الافکار»، بیروت: دارالفکر اللبنائیة.
۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴): «تفسیر قمی»، قم: موسسه دارالکتب.
۳۳. کریمی، مصطفی، رضایی، فاطمه (۱۳۹۷): «اثبات عصمت قبل از بعثت نبی اکرم ص در قرآن کریم با تطبیق دیدگاه شیعه»، مجله رهیافت فرهنگی دینی، سال اول، شماره سوم، ص ۲۳.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳): «بحار الانوار»، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

References

The Holy Quran

1. Ibn Abi Al-Hadid, Fakhruddin Abu Hamid (1965AD): "Explanation of the book Nahj al-Balaghah", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi
2. Ibn Mesbah, Mujahid Ibn Hair (No date): "Interpretation of Mujahid", researcher: Abdul Rahman Ibn Muhammad Al-Surti, Islamabad: Islamic Research Institute.
3. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mukarram (1410AH): "Lisan Al- Arab", Beirut: Dar Al-sad.
4. Abi Hatim, Abdul Rahman Ibn Muhammad Ibn Idris (1419AH): "Tafsir Al-Quran Al-Azeem", Beirut: Dar al-Fikr.
5. Eedadi Khorasani, Morteza (2011AD): "The Infallibility of the Prophets", Safineh Magazine, Year 8, Number 31, Page 27.
6. Boslani, Fouad Afram (1996AD): " "Abjadi-Alphabetic Dictionary", translated by Reza Mahyar, Tehran: Islamic Publisher.
7. Baghdadi, Abdul Qahir (1417AH): "Usul al-Din", Beirut: Dar al-Fikr al-Taba'a wa al-Nashr wa al-Tuziyya.
8. Parsa, Alireza, Parimi, Ali (2015AD): "The scope of infallibility of the prophets from the perspective of Fakhr Razi", Journal of Philosophy of Religion (Letter of Wisdom): 13th year, second issue, p. 52.
9. Javadi Amoli, Abdullah (2002AD): "Revelation and Prophecy in the Qur'an", Qom: Esra Publishing Center.
10. Javadi Amoli, Abdullah (2002AD): "Thematic Interpretation of the Holy Quran, Revelation and Prophecy in the Quran", Qom: Esra Publishing Center, First Edition.
11. Javadi Amoli, Abdullah (2008AD): "Tafsir Tasnim", Researcher: Mahmoud Sadeghi, Qom: Esra .
12. Javadi Amoli, Abdullah (2009AD): "Adab Fanaye Mogharban", Qom: Esra Publishing Center.
13. Johari, Ismail Ibn Emad (1407AH): "Taj al-loGhah wa Sehah al-Arabiya", Beirut: Dar al-Elm al-Alamin.
14. Ragheb Isfahani, Abi Al-Qasim Hussein Ibn Mohammad (1374SH): "Translation and research of the contents of the words of the Qur'an", Translator: Gholamreza Khosravi Hosseini, Tehran: Mortazavi.
15. Rahim Uf, Afzaluddin (2010AD): "Study of the issue of infallibility of the prophets from the perspective of Sheikh Tusi and Fakhreddin Razi", Journal of Islamic Wisdom and Philosophy, Ninth Year, No. 32, p.74.
16. Seyyed Morteza, Nasir al-Din (1405AH): "Letters", research: Seyyed Ahmad Rajaei, Qom: Dar al-Quran.
17. Shahrestani, Mohammad Ali Hosseini (1990AD): "Translation of Bab Hadi Ashar", Tehran: Daneshparvar.
18. Sheikh Mufid, Muhammad Ibn Nuaman (1414 AH): "Al-Nocath Al-Eetiqaadiyya", Beirut: Dar Al-Mufid Al-Taba'a wa Al-Nashr wa Al-Tuziyya
19. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1988AD): "Majma 'al-Bayan", 8th edition, Qom: Amir Press.
20. Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412AH): "Tafsir Jame 'al-Bayan", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
21. Tusi, Muhammad ibn Hassan (No date): "Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran", Beirut: Dar Al-Ehyya Al-Tarath Al-Arabi.
22. Allameh Heli, Jamaluddin (1371SH): "Bab Hadi Ashar", Qom: Navid Islam Publishing House.
23. Fazel Miqdad, Miqdad Ibn Abdullah (1405AH): "Guidance of the students to Nahj al-Mus-

tarshidin”, Qom: Ayatollah Marashi Library.

24. Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar (1375SH): “Mafatih Al-Qayb famous for the great interpretation”, translated by Ali Asghar Halabi, Tehran: myths.

25. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1353AH): “Al-Arba’in fi Usul al-Din”, Hyderabad: Press of the Assembly of the Ottoman Encyclopedia.

26. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1409AH): “Infallibility of the Prophets”, Beirut: Islamic Library.

27. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420AH): “Mafatih Al-Qayb “, Beirut: Dar al-Hayat al-Tarath al-Arabi.

28. Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar (1342AH): “Evidence in theology”, edited and written by Mohammad Baqer Sabzevari, Tehran: University of Tehran.

29. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (2000 AD): “Al-Mataleb Al-Aali”, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.

30. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1991AD): “Mohasal Al-Afkar”, Beirut: Dar al-Fikr al-Lebanese.

31. Ghorashi Bonabi, Ali Akbar (1371SH): “Quran Dictionary”, Tehran: Islamic Library.

32. Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404AH): “Tafsir Qomi”, Qom: Dar al-Kitab Institute.

33. Karimi, Mostafa, Rezaei, Fatemeh (1397SH): “Proof of Infallibility before the Resurrection of the Holy Prophet (PBUH) in the Holy Quran by Applying the Shiite Perspective”, Journal of Religious Cultural Approach, First Year, Third Issue, p.23.

34. Majlisi, Mohammad Baqir (1403AH): “Bahar Al-Anvar”, Beirut: Dar Al-Haya Al-Tarath Al-Arabi.